

ALL-NEW
**CAPTAIN
AMERICA**

#1



REMENDER • IMMONEN • VON GRAWBADGER • GRACIA

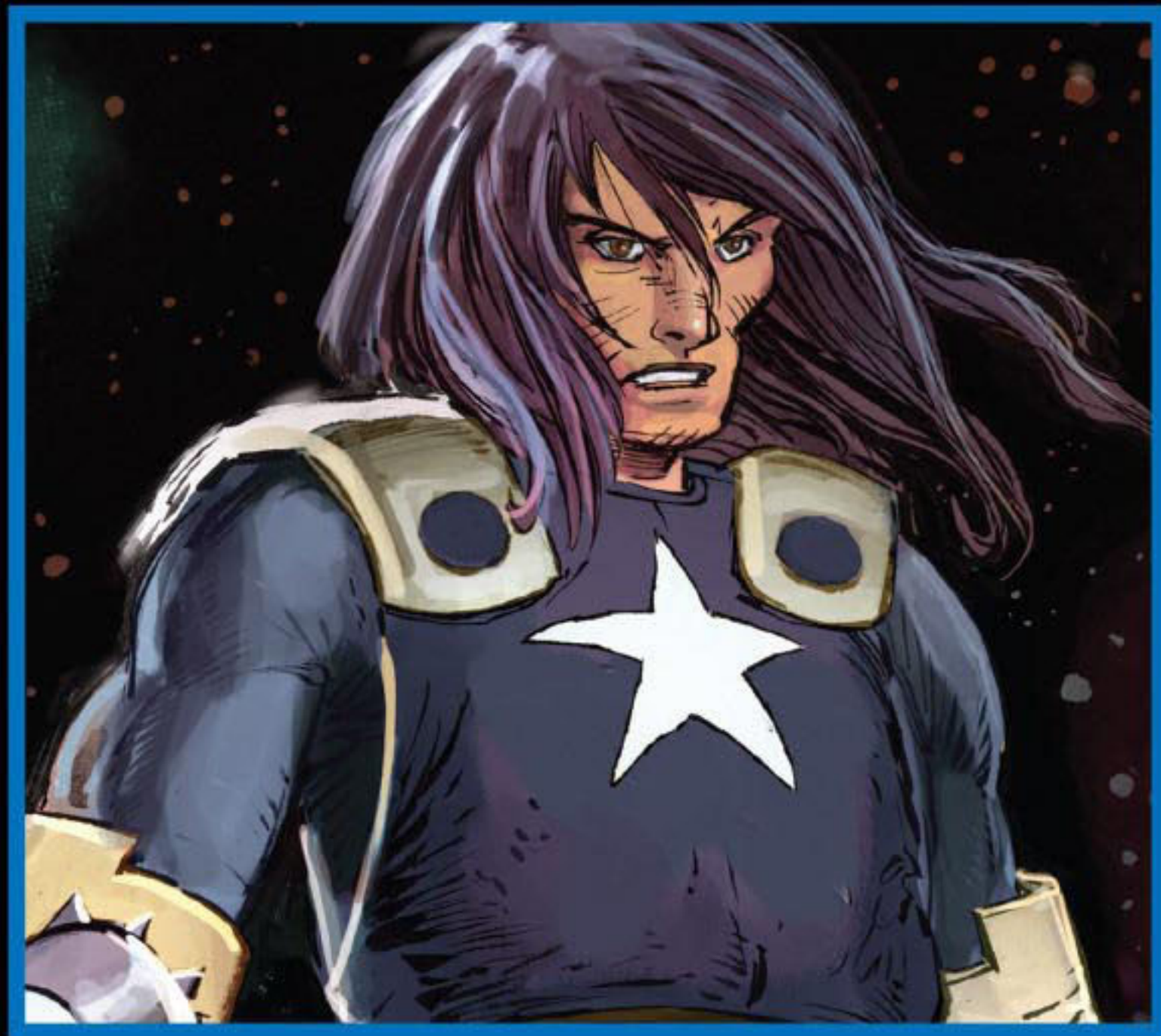
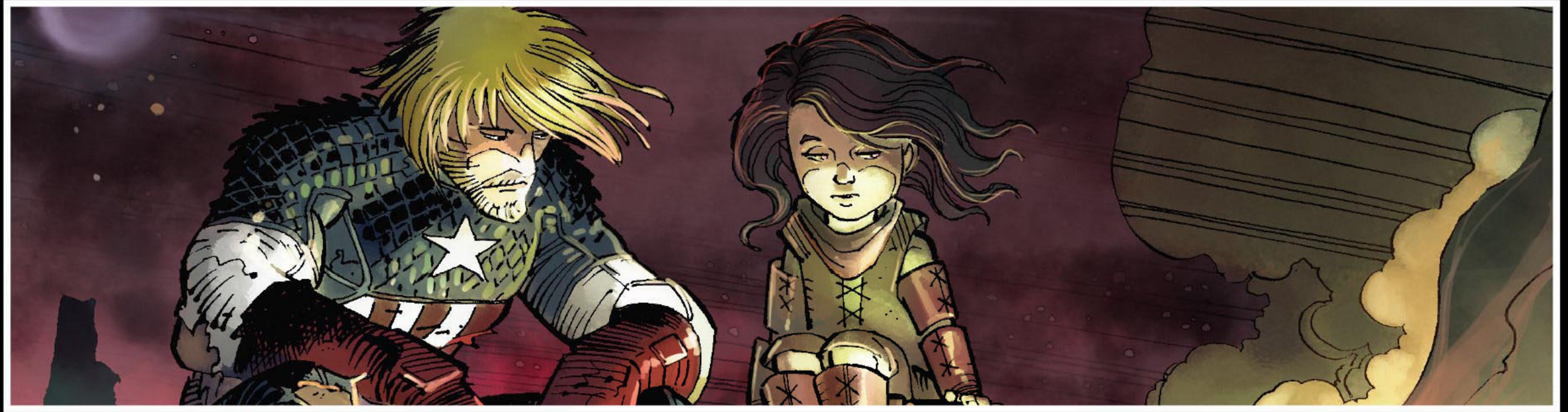
MARVEL

**AVENGERS
NOW!**

001
AR

ALL-NEW CAPTAIN AMERICA #1!

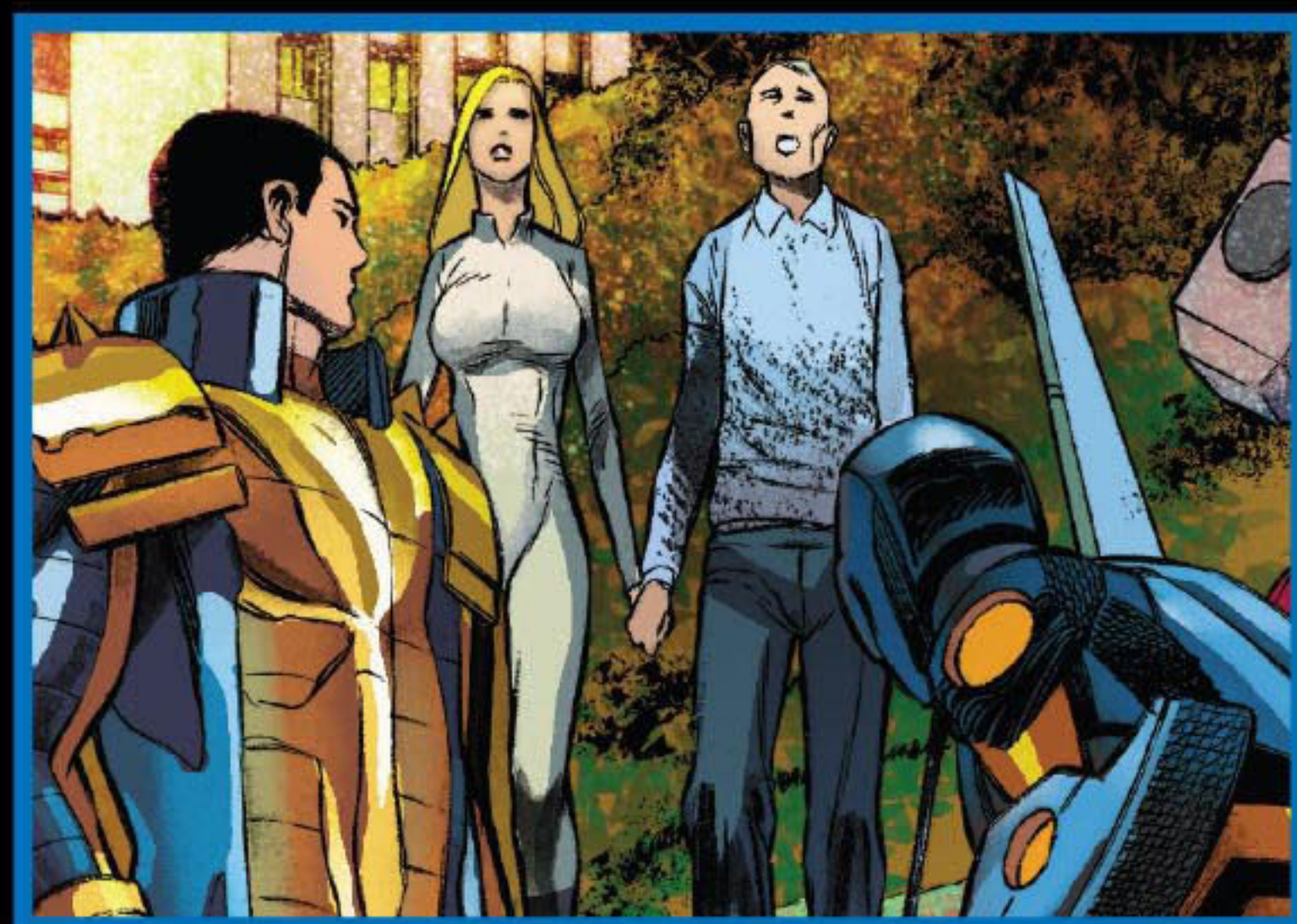
استیو راجرز (کاپیتان آمریکا) توسط آر نیم زولا ربوده شد و به بعدی دیگر بنام زد منتقل شد. استیو بروک با پسر زولا، یان، آزاد است و در مناطق وحشی بعد زد مشغول تربیت او.



وقتی استیو توانست از بعد زد فرار کند، یان و عشق واقعی استیو شارون کارتر در آنجا باقی ماندند.

پس از بازگشت کاپیتان آمریکا با آپرون نیل جنگید و این جنگ باعث تحلیل رفتن اثرات سرم ابرقهرمانی استیو شد که او را قوی و جوان نگه می داشت. از بین رفتن اثر این سرم باعث شد استیو سرعت پیر شود.

استیو که قادر به استفاده از سپر خود نبود، از دوست قدیمی و همکار خود سم ویلسون خواست تا وظایف او را بر دوش بگیرد.



در نهایت استیو به شارون و یان پیوست که آنها هم تحت تأثیر ساختار متفاوت بعد زد مسن تر شده بودند. استیو یک زندگی آرام در کنار شارون را انتخاب کرد و یان که بنام نوماد شناخته می شود، به کاپیتان آمریکای جدید پیوست.

RICK REMENDER
WRITER

STUART IMMONEN
PENCILER

WADE VON GRAWBADGER
INKER

MARTE GRACIA WITH EDUARDO NAVARRO
COLORISTS

VC'S JOE CARAMAGNA
LETTERER

JAKE THOMAS
ASSISTANT EDITOR

TOM BREVOORT
EDITOR

IMMONEN, VON GRAWBADGER & GRACIA
COVER

PAUL POPE; ALEX ROSS; SARA PICHELLI & LAURA MARTIN; KRIS ANKA
VARIANT COVERS

AXEL ALONSO
EDITOR IN CHIEF

JOE QUESADA
CHIEF CREATIVE OFFICER

DAN BUCKLEY
PUBLISHER

ALAN FINE
EXECUTIVE PRODUCER

Captain America created by Joe Simon & Jack Kirby.

When you see this: , open up the MARVEL AR APP (available on applicable Apple® iOS or Android™ devices) and use your camera-enabled device to unlock extra-special exclusive features!

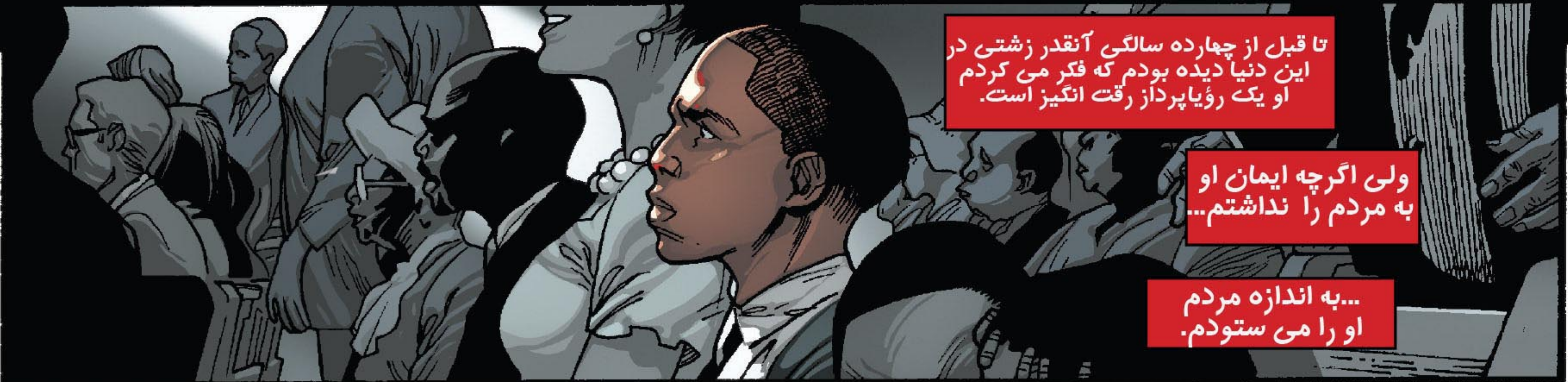


هنوز سخنرانی های پدرم در گوشم هست.

مردم مایل ها راه طی می کردند تا به موعظه های مورد احترام ترین کشیش هارلم گوش کنند.

من هنوز ایمان خدشه ناپذیرش به هموعانش را به خاطر دارم...

...او به آینده ای بهتر باور داشت.



تا قبل از چهارده سالگی آنقدر زشتی در این دنیا دیده بودم که فکر می کردم او یک رویاپرداز رقت انگیز است.

ولی اگرچه ایمان او به مردم را نداشتیم...

...به اندازه مردم او را می ستودم.



او دلیلی بود برای امیدواری مردم.

دلیلی برای بهتر بودن.

او همانطور زیست که مرد.

در حال جلوگیری از یک نزاع او را کشتند.



و وقتی یک سال بعد خدا مادرم را از من گرفت من تقریباً در خود شکستم.

یک زورگیر یک کوچه پایین تر از آپارتمانمان به او شلیک کرد.

من می خواستم طغیان کنم... و دنیا را وادار کنم تاوان آنچه از ما گرفته بود بپردازد.

ولی قادر نبودم. من صدای پدرم را با وضوح بسیار می شنیدم. موعظه های او در من می زیست. به ارزش میلیون ها یکشنبه از رویاهای او.

و دفاع از آنهایی که قادر به دفاع از خود نبودند. رؤیای امید بخشی به افراد نامید.

رؤیای ایجاد دنیایی که لایق زیستن در آن باشیم. و مبارزه علیه طمع، نژادپرستی و نفرت. کمک به فراموش شدگان و فقرا.

استیو همونطوریه
که گفتی. هیچ
نگهبانی محل ورودی
نیست.

هایدراها ریسک
نمی کنند توسط
ماهواره های عادی
اسکن بشن...

...ولی وقتی
وارد بشی خودشونو
نشان می دن.
اونتا منابع
زیادای رو تدارک دیدند
تا به حمله تروریستی
بزرگ داشته باشند...

...مسئول عملیات
قبل از سکوت رادیویی
این محل رو
مشخص کرد.

توقع مقاومت
سنگین رو داشته
باشن.

صبر کن
ردینگ تصویر به
چیزی رو دریافت
کرده که جلوتره...



...نیروهای متخاصم دیده شدند.

این عملیات بدون شنله سم.

بی خیال استیو.. شنل بخش مورد علاقه منه.



مخبر رو نجات بده پایگاه رو منفجر کن و خارج شو. درگیر نشو.

باشه.



این صدای چییه؟

از شنل داری استفاده می کنی؟

ZAK ZAK

ZAK

باید بهشون نشون بدم این پوشش از چی ساخته شده.



...زررت - شنل اجباری برای زررت

سم؟! سم، اونجایی؟

لعنتی، انقدر رفت پایین که ارتباط قطع شد.

سم قبلاً با هایدرا مواجه شده.



اتفاقی نمی افته.

با مأموریت آشنایی داره.

از روزت لذت ببر...

“...بذار سم
کاپیتان آمریکا
باشه.”

ZAK ZAK

خویشاوندهای سببی
می تونند باعث
توقفه یه خاطره بشن...

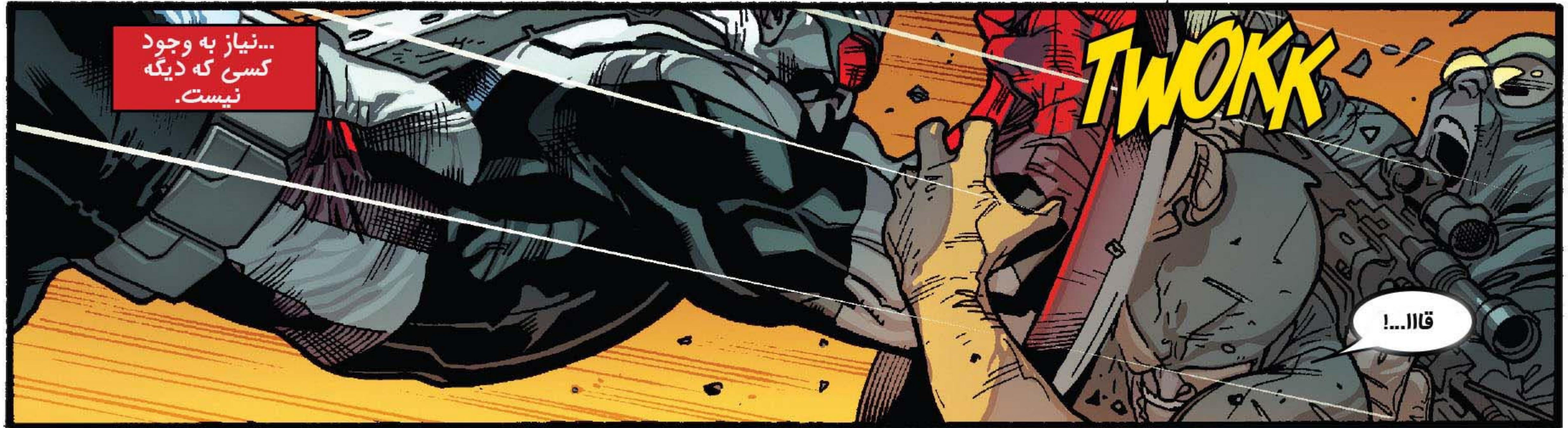
...شما نمی دونید
در چه زمان.



داره به
سمت ما
برمی کرده...!

ذهن نحوه ور
می شه...

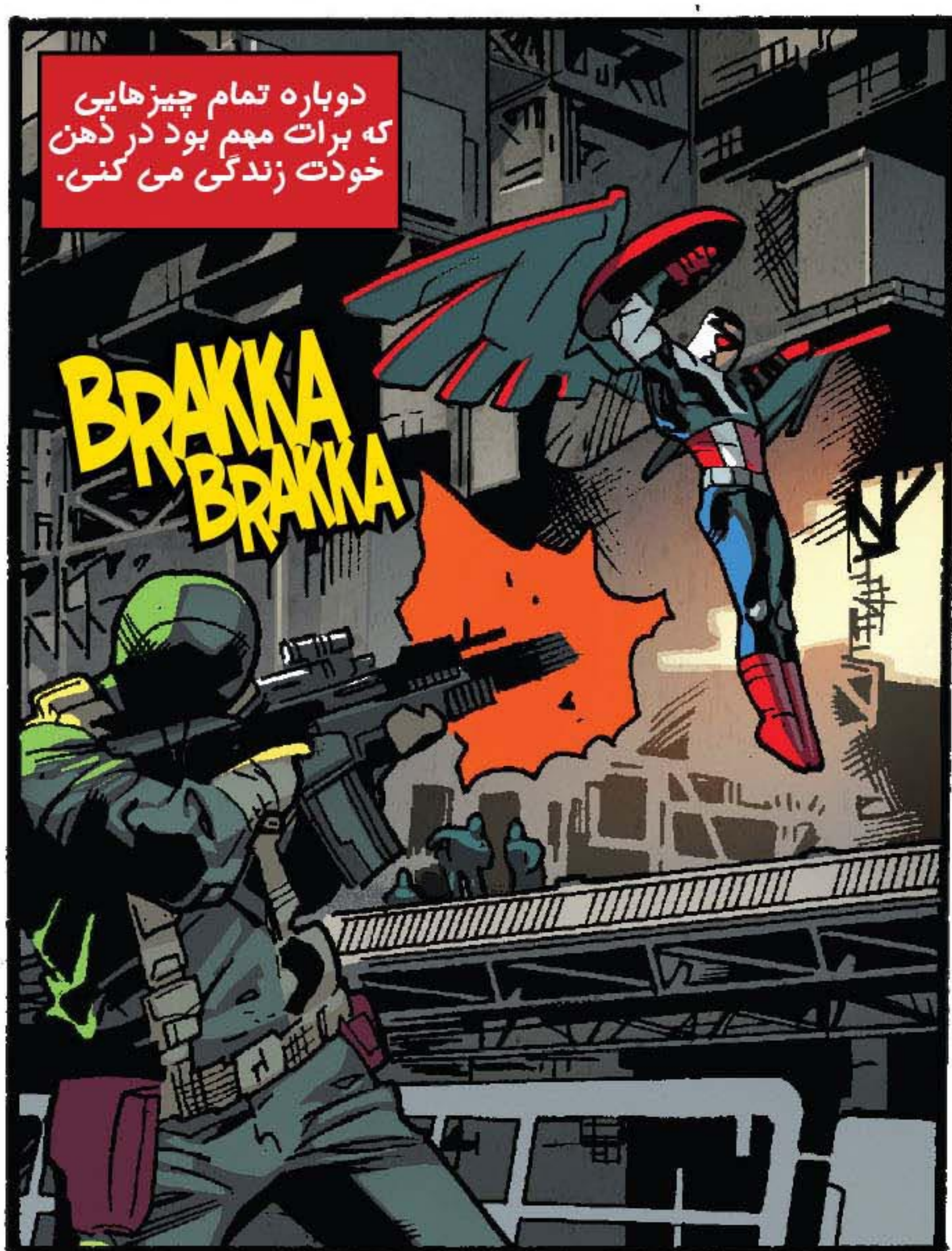
...یک ترانه
یا یک محل می تونه
محرک خاطرات باشه...



...نیاز به وجود
کسی که دیگه
نیست.

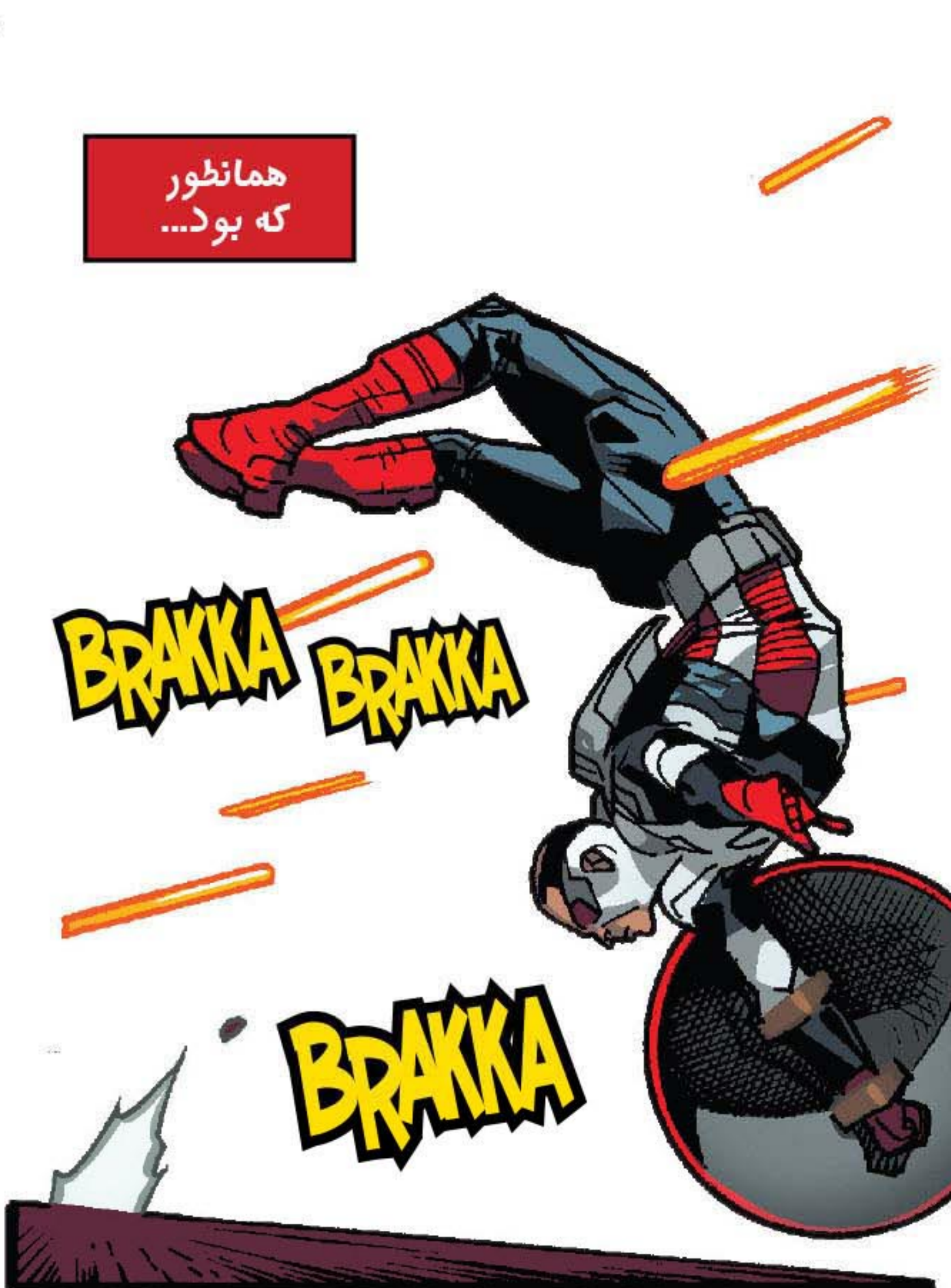
TWOKK

قااا...!



دوباره تمام چیزهایی
که برات مهم بود در ذهن
خودت زندگی می کنی.

BRAKKA BRAKKA



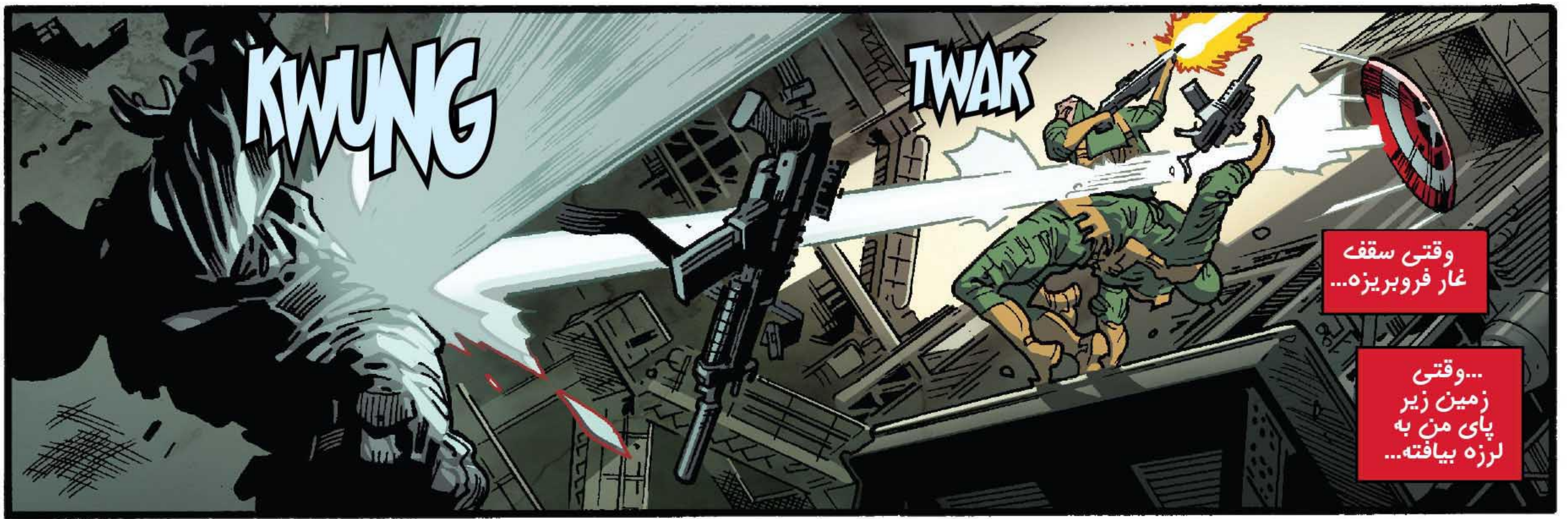
همانطور
که بود...

BRAKKA BRAKKA

BRAKKA

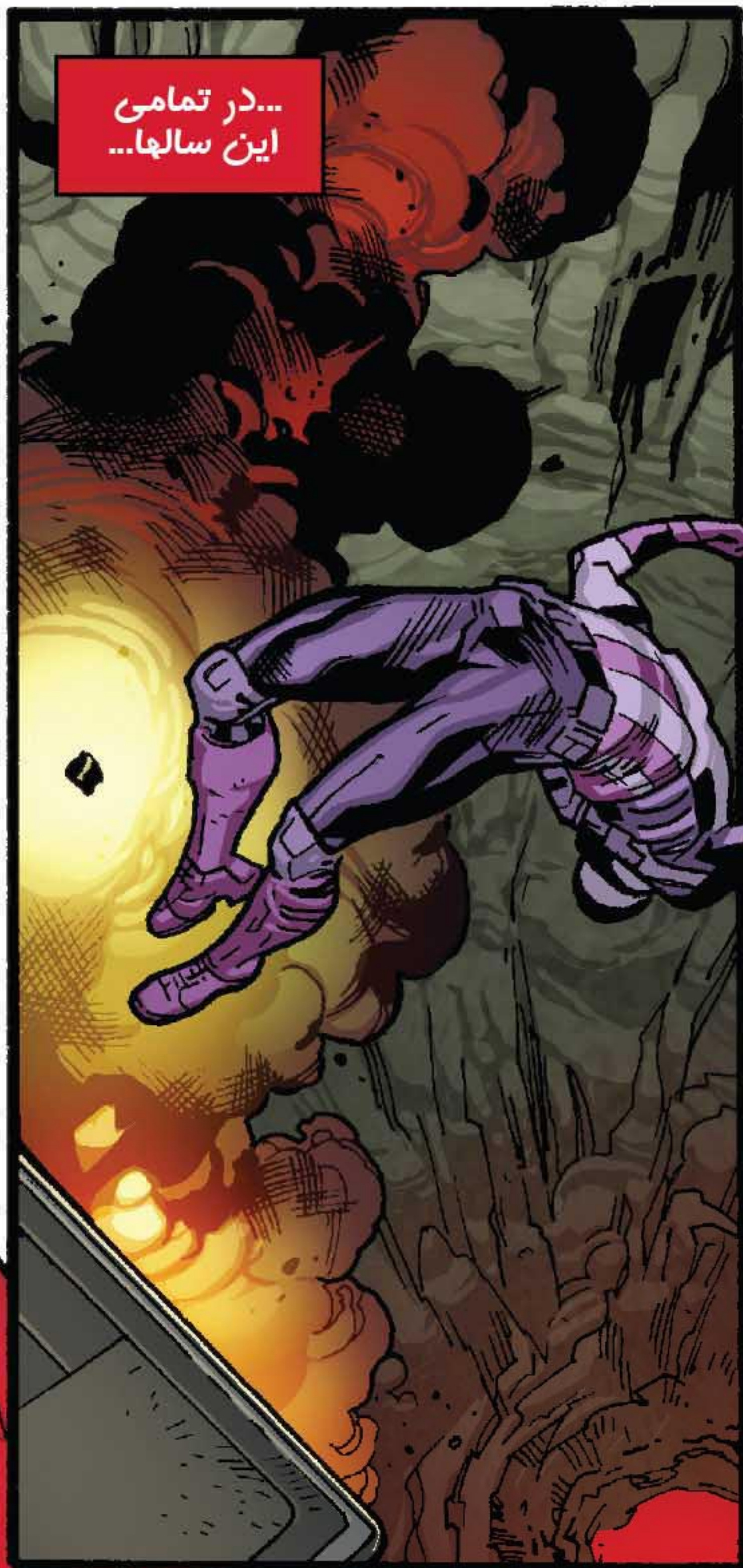


...و تا اعماق
خاطرات نفوذ
می کنی.



وقتی سقف
غار فروبریزه...

...وقتی
زمین زیر
پای من به
لرزه بیافته...



...در تمامی
این سالها...



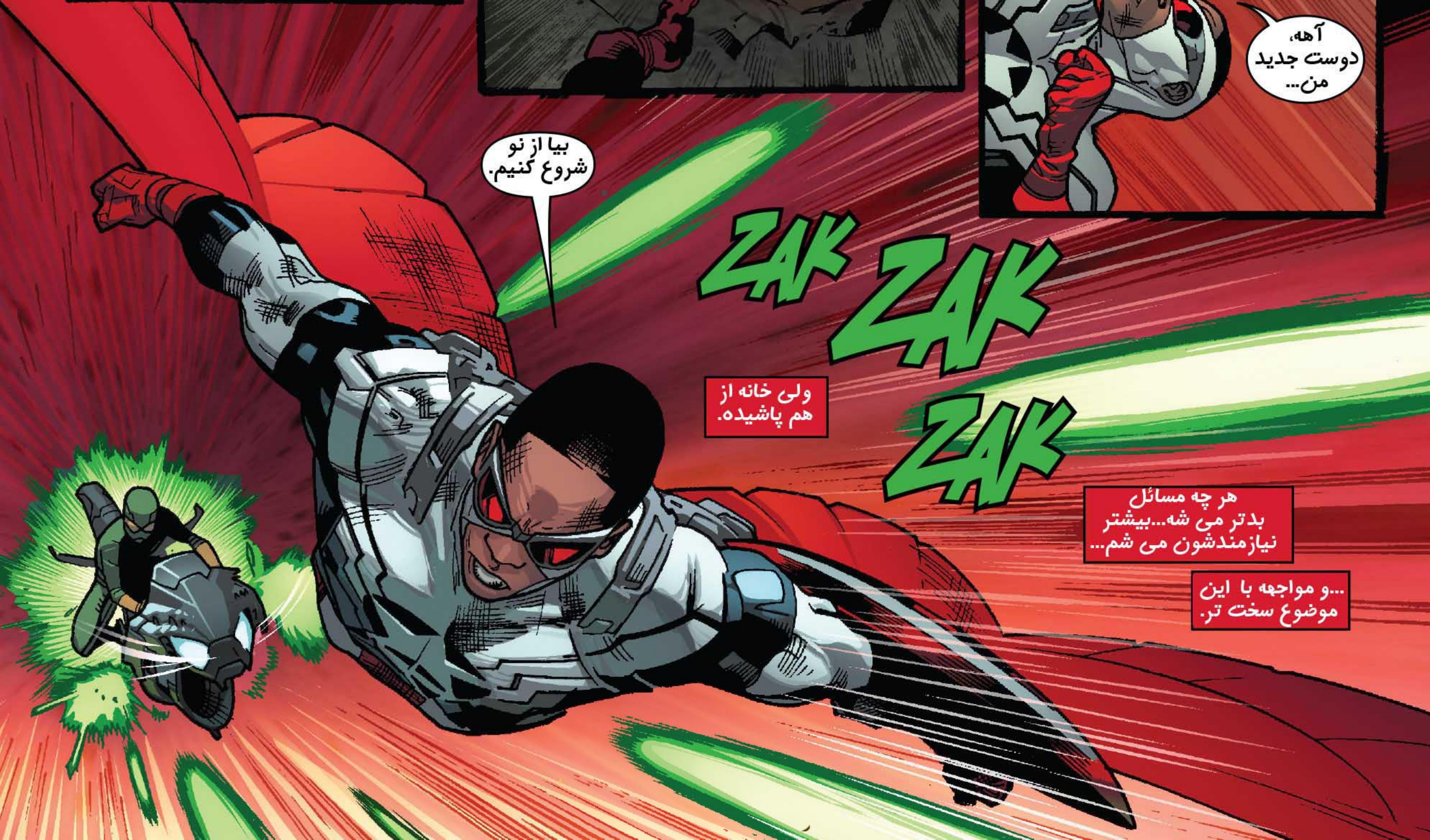
...اولین غریزه من
بازگشت به سمت
والدینم بوده.



تا منو
نصیحت
کنند.

تا بدونم
کار درست رو
انجام می دم.

آهه،
دوست جدید
من...



بیا از نو
شروع کنیم.

ولی خانه از
هم پاشیده.

هر چه مسائل
بدتر می شه... بیشتر
نیازمندشون می شم...

...و مواجهه با این
موضوع سخت تر.

من هر چه در توان داشتم
به مردم هارلم
عرضه کردم.

با تمام وجود سعی
کردم جای خالی آنها
را پر کنم.

ZAK
ZAK
ZAK

DWOOOM

تا پای مرگ تلاش
کردم و خواهر و
برادرم را بزرگ کردم.

عمرم را صرف این
نگرانی کردم که مبادا
تلاشهایم کافی نباشد.

مرکز...
تماس من
قطع شد!

چطور می توانستم انتقارات
آنها را برآورده کنم؟

تکرار می کنم...
هدف از صفحه رادار
ما ناپدید شد!

موضوع مهم اینه
که من می توئم
ببینمتون.

هاه!؟

ولی شک دارم که اگر
آنها الان شاهد
فعالیت های من بودند...





ملاقاتی داریم
خانم...عجله
کنید!

نمونه های خون
رو جمع کنید
و به سمت
آسانسور بینهایت
حرکت کنید...



"...من به حساب
این می رسم
شارلاتان."



هووقف..!

BLAM
BLAM



TWUNK

PLEK



هن.

کلی دیر
رسیدی.



تا حالا اینو
پرتاب کردی؟

راستشو بخوای اولین
باره که به هدف نزدم.

چند تا از نیروهای
هایدرا رو اون
بالا از پا در آوردم.

خیلی
حال داد.



انگار باید
حرف تو باور کنم.
چون این پرتاب
نمایش ناامید
کننده ای بود.

کاملاً غلط
انجامش می دی.

این چیز
مرکز گرانشی
خاصی داره.



باید فراسوی
چیزی که می خواهی
بزنی نگاه کنی...



هووف..!



همه قدرت
در مچ دست
نفته است.

تو انکار
کلا با این
بزرگ شدی.

یه امتیاز
محسوب می شه.



واقعاً تو رو هم
به فکر انداخت
که چرا منو
انتخاب نکرد.

بیشتر برتری
سن به استعداد
مطرحه.

به نظرم
رابطه به ضابطه
ترجیح داره!

هر چی دوست
داری به خودت
بگو نومد.

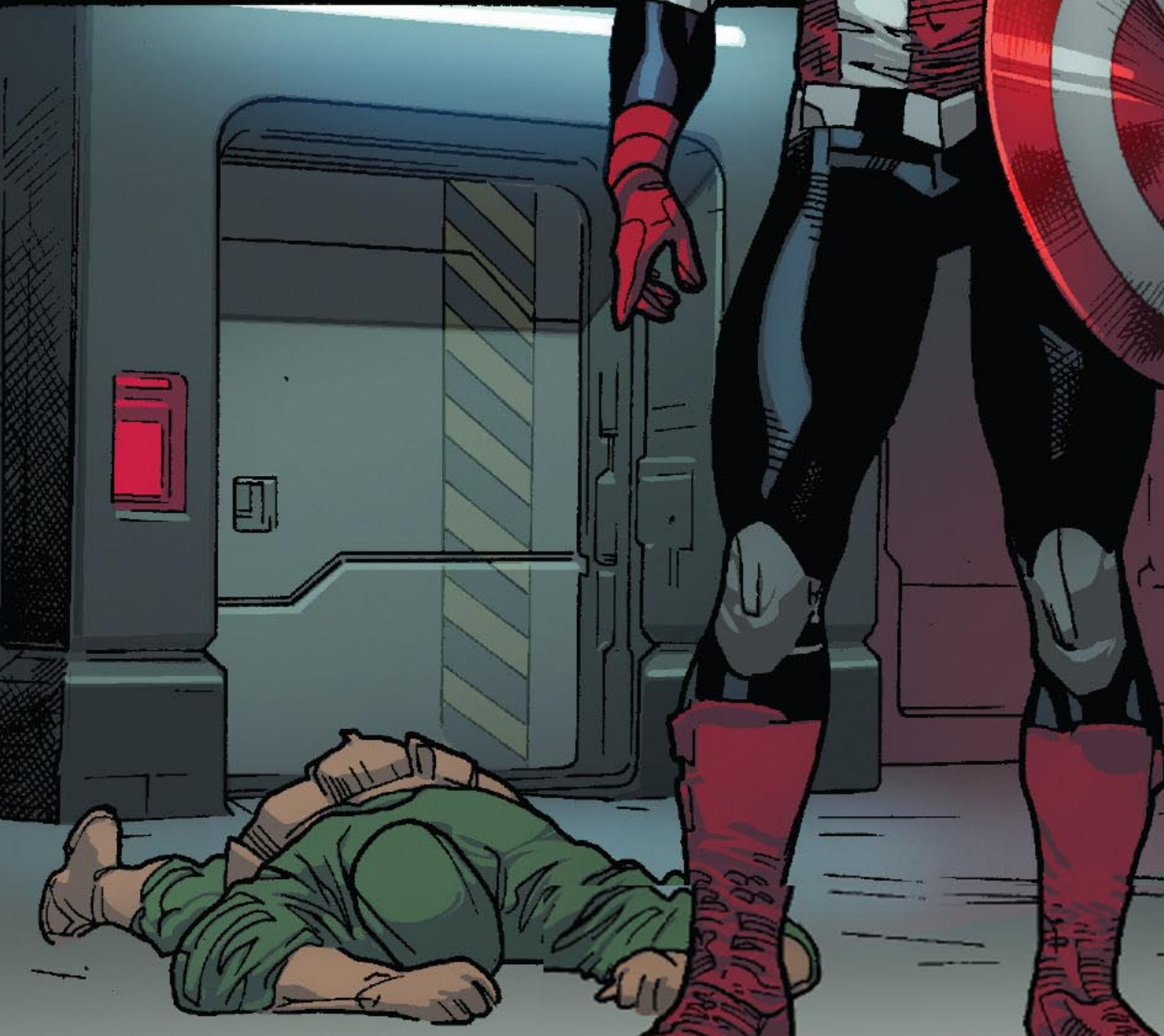
آخرین اطلاعات
همچین ویژه
نبود. پس بگو
بیینم...

این چجور
سلاح آخرزمانیه
که داریم بهش
نگاه می کنیم؟

بخش
آخر زمانی رو
خوب اومدی.

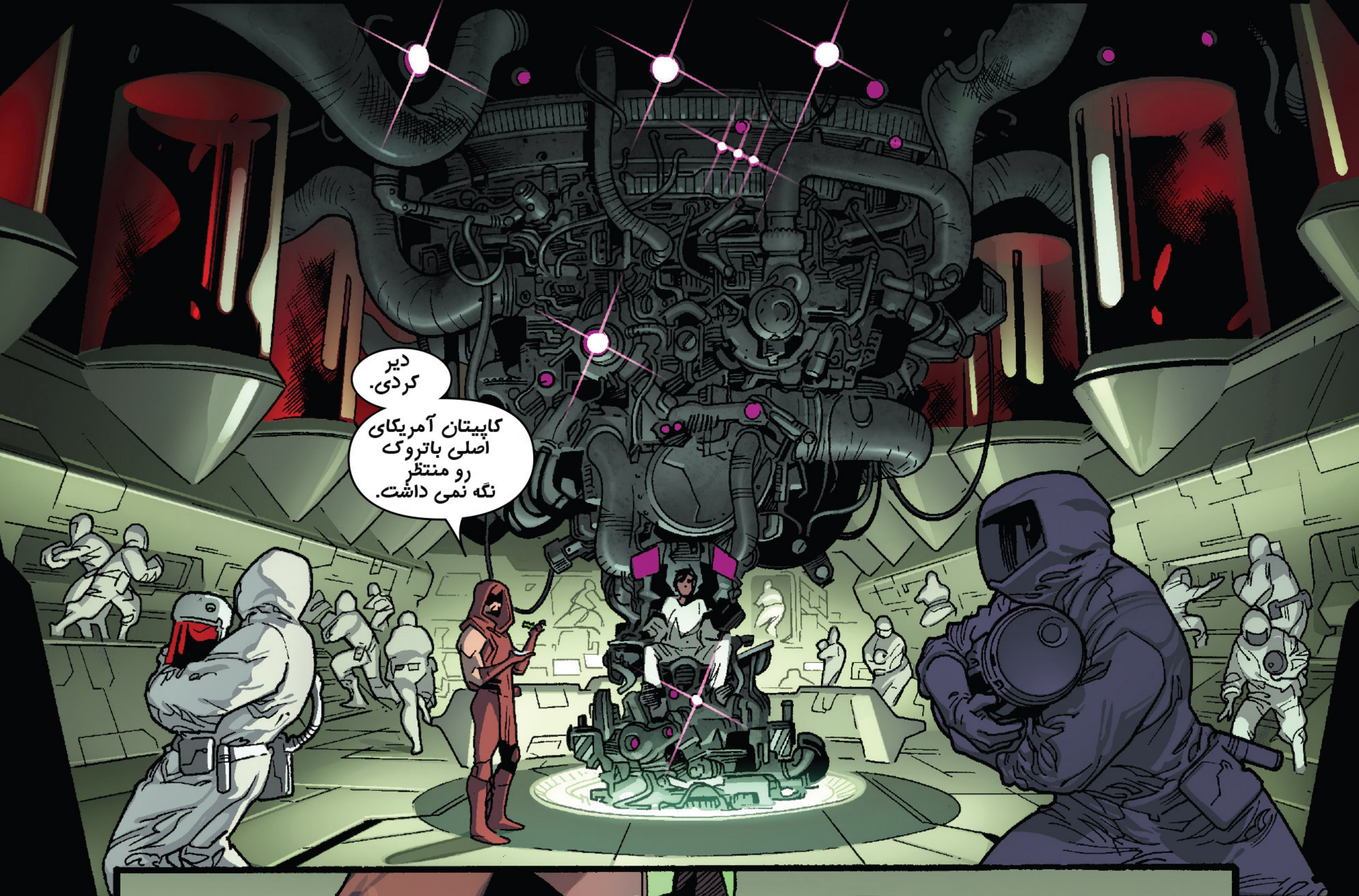
شناسایی شد،
مأمور راب
دوبالینا.

نکته اینجاست
که یه سلاح
نیست.





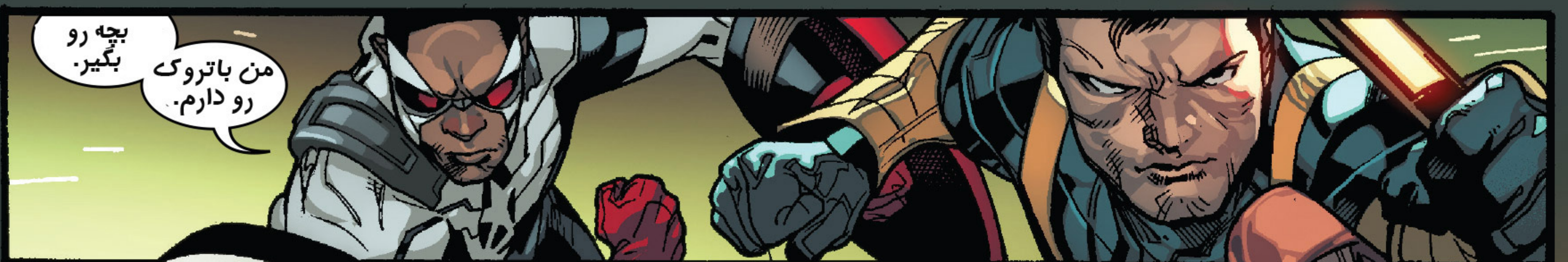
...اون یه
بچه است.



دیر
کردی.
کاپیتان آمریکای
اصلی باتروک
رو منتظر
نگه نمی داشت.



وقت دسر خوردن
دارید؟



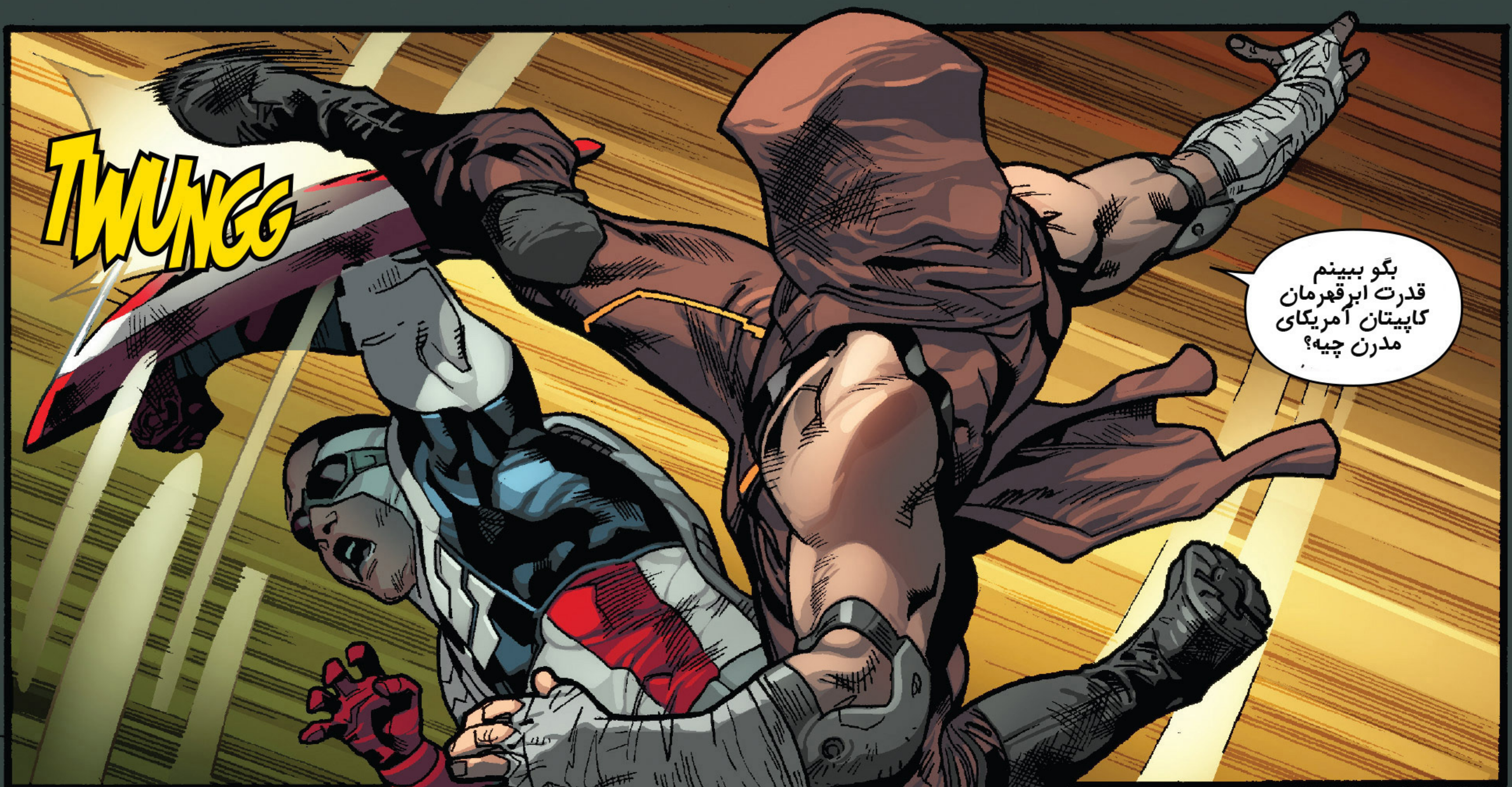
من باتروک
رو دارم.
بچه رو
بگیر.



انگار
دیابت داری
آمریکایی همبرگر
خور...

آآه..

KRASH



بگو ببینم
قدرت ابرقهرمان
کاپیتان آمریکای
مدرن چیه؟



چاقی
مفرط؟
دلالی جنگی
مفرط؟
بیسوادای
بیش از حد؟

چی از تو
یه مزدور یا
کلاس ساخته؟



فرهنگ، تیپ خوب
سلیقه، تحصیلات و موقعیت
دنیویں-

چجور هزینه این
روش زندگی گرون رو
می پردازی؟ آدمربایی
آخادی و قتل؟

از اون جایی که ازش
مهام برای این سبک
از زندگی اسم خاصی
دارند.

آره فکر
می کنم "رئیس"
جمهور امریکا
منظور ته.





وقتی
بهترین ها رو
داشته باشی...

اووقفه!..



سخت بتونی
از شون دست
بکشی.

ولی یه آمریکایی
چی از بهترین های
همه چیز می دونه؟

هنوز بهترین
سیستم زندون ها
رو داریم...

...و تو قراره
کمی از وقتتو
اونجا بگذرونی.

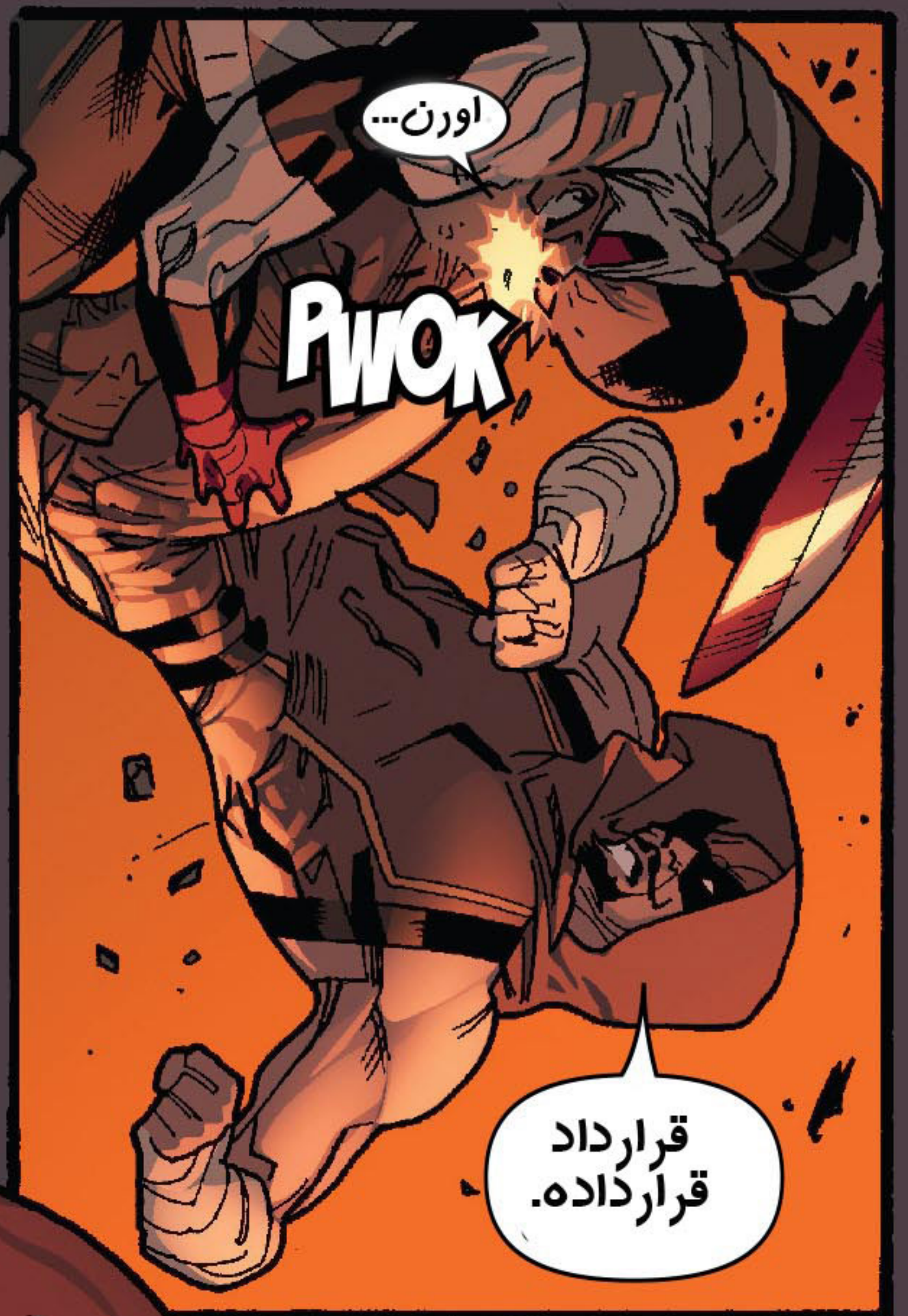
KASHH

آآقه...
جنگیدن با یه
بدل برای باتروک
افت داره.



به نظرم
آخرش باید باهاش
خداحافظی کنی.

هوفف..!



اورن...

PWOK

قرارداد
قرارداده.

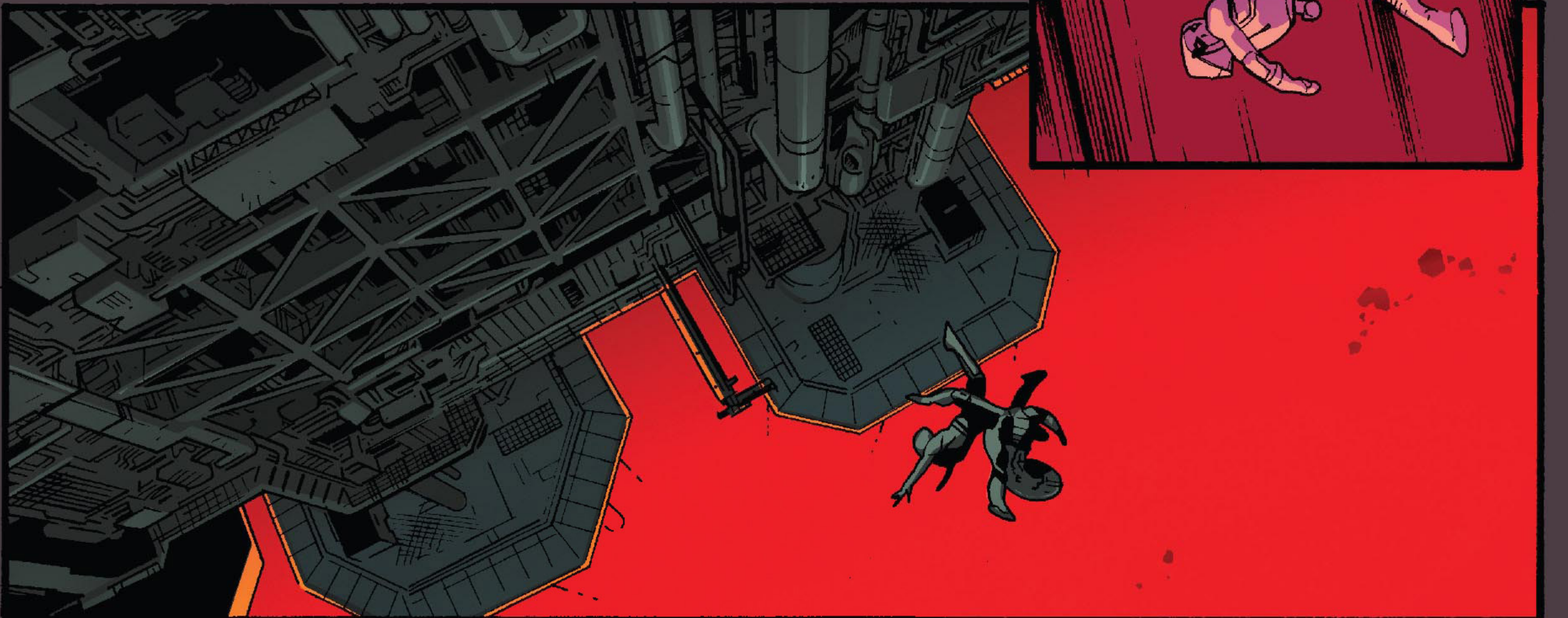


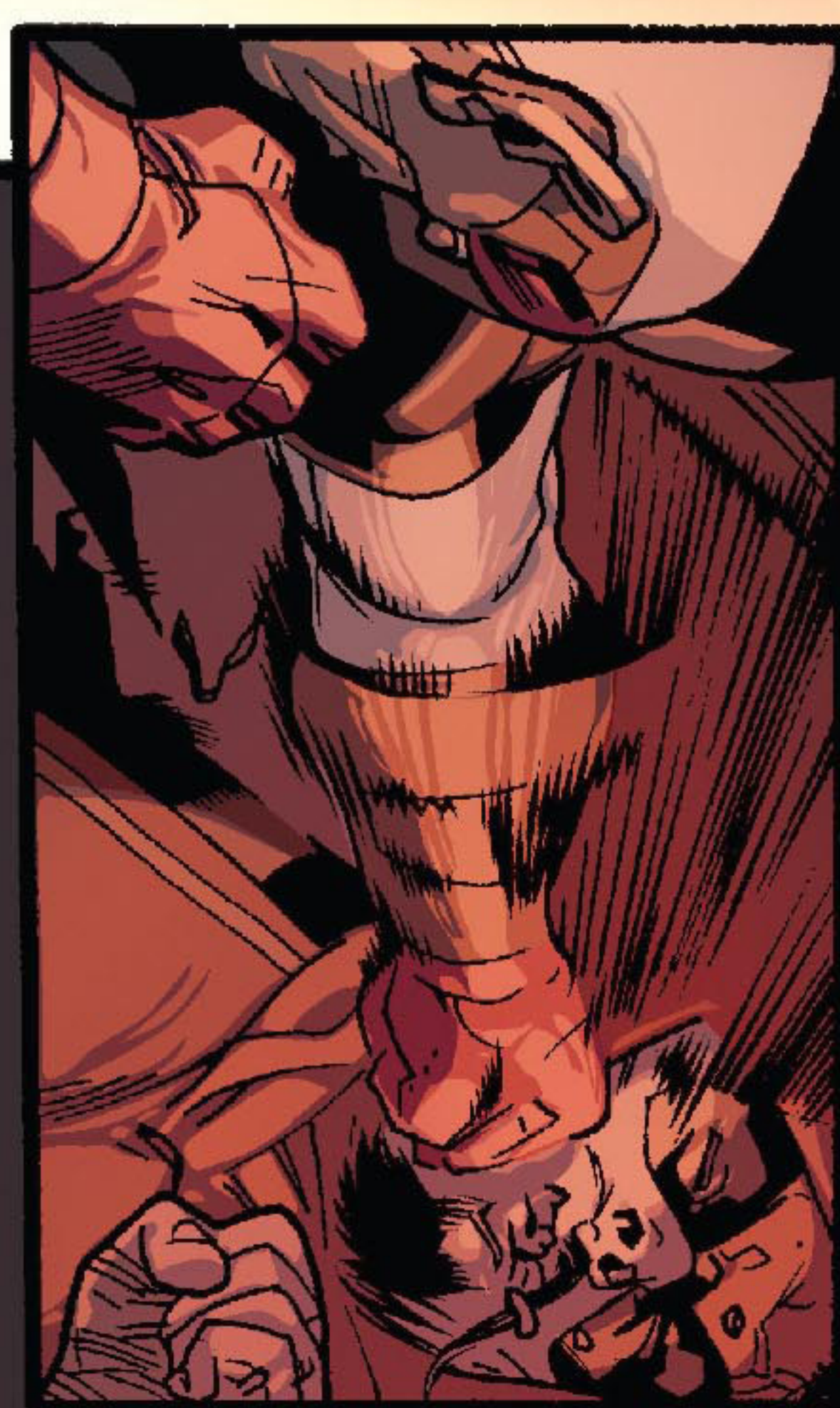
امیدوارم جوابگوی
هزینه های
دندانپزشکیت باشه.

TWUD



هست.





...ولی
این راجرز خوشحال
می شه کارهای
ناتموم رو تموم
کنه.

KWOKK

NO!



لعنتی!

چیکار
کردی؟!

زندگی تو
رو به زندگی اون
ترجیح دادم.

اونجایی که من
زندگی می کنم هر
وقت کسی بخواد به
همکار رو بکشه باید
همکار رو نجات بدی...



...چطورش
مهم نیست.

اینکه اینجا چطور
انجامش بدی مهمه!
همیشه به انتخاب
بهتر وجود داره.

باشه موعظه رو
بذار برای بعد.
باشه رئیس؟

الان باید اون
بچه رو برگردونیم.
خونش هر کاری
کنه...





..احتمالاً نخواهیم
بذاریم بیافته دست
هایدرا.

اونا
کانتورها رو به
آسانسورهای قدیمی
اینجا منتقل
نمی کردند.

از اون برای
انبار کردن استفاده
می کنند... تنها راه
خروج.



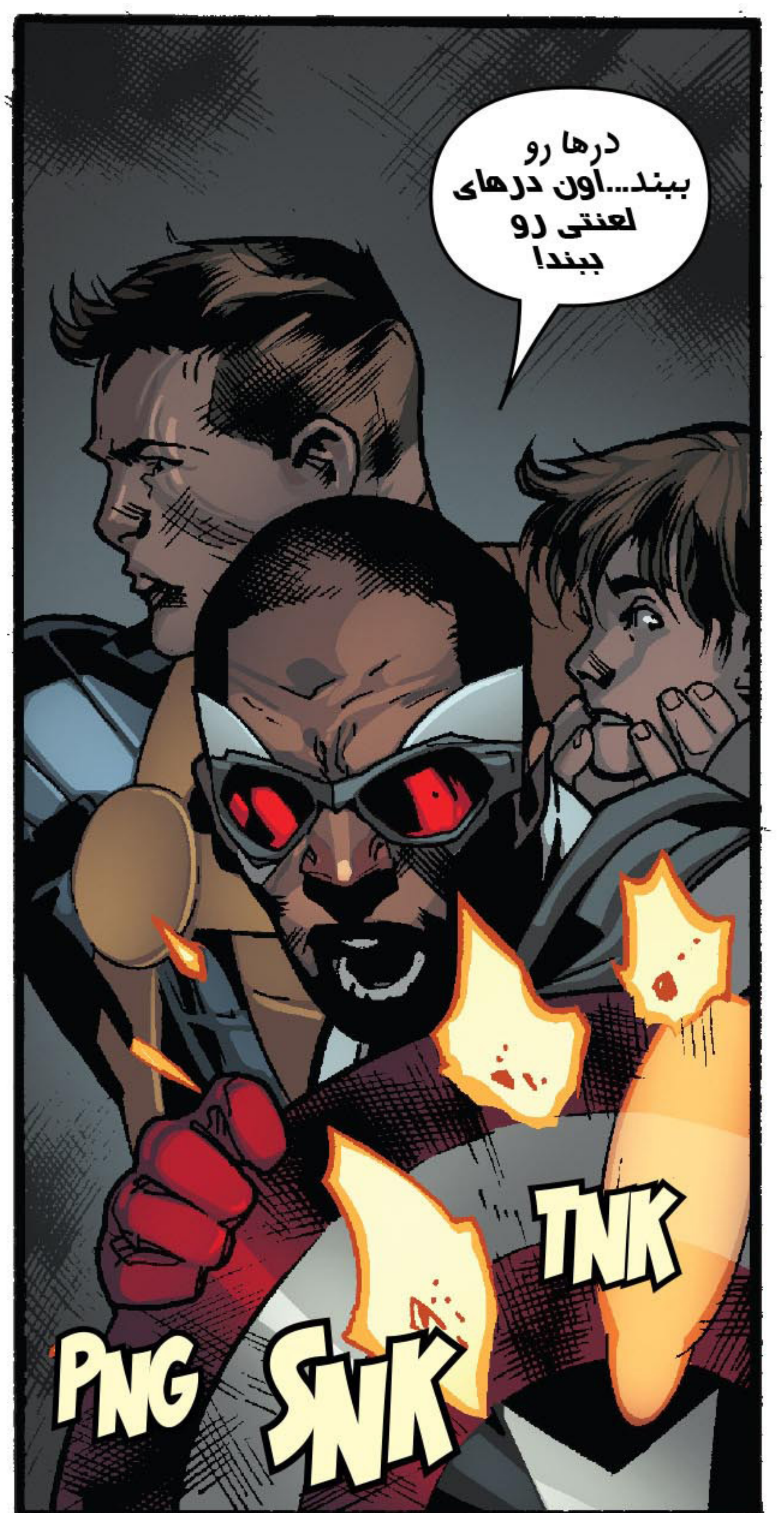
درود بر
هایدرا!



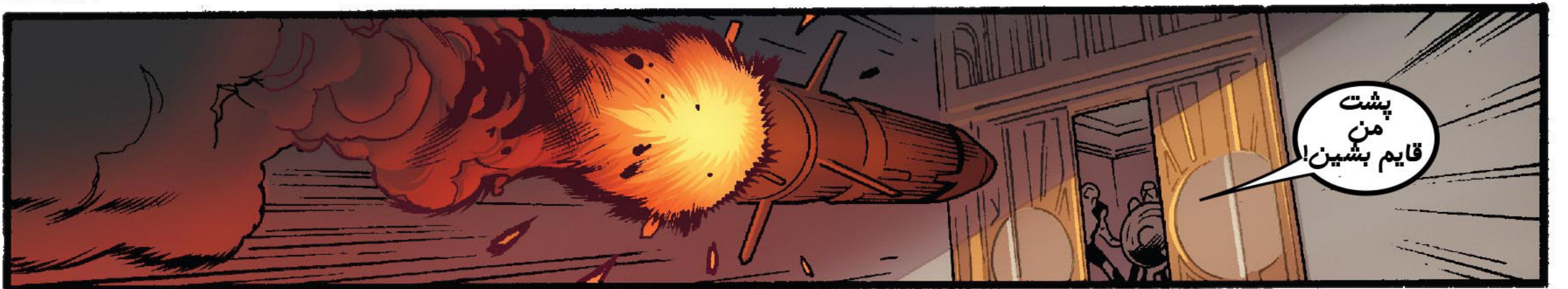
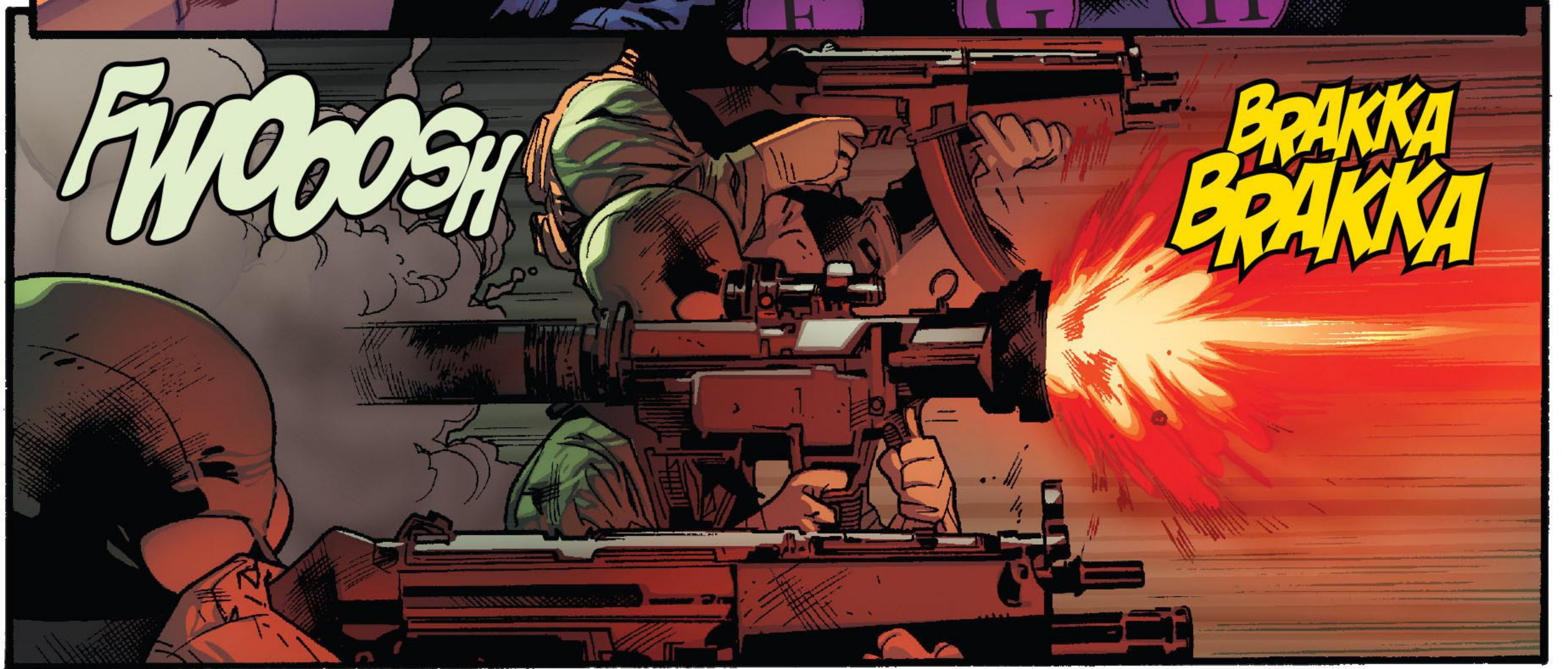
هیچ نمی دونم
این به کجا می ره.
پس آماده باش...



نباید بذاری
بچه از اینجا
خارج بشه!



ببند... اون درهای
لعنتی رو
ببند!





BRNGG

B



هووف..!



چطور بدون سیر نجات پیدا کردم؟

به درد می خورند. حالت خوبه بچه؟



نگران نباش... در امانی.

آهها...

شانسمون چقدره...؟ خوبه. خوبه.



داشتیم راجع
به تو حرف می زدیم
کاپیتان آمریکا.

ادامه دارد!